

دریچه‌یی بر

# فلسفه

دکتر هاشم اعتماد سراجی

اعتماد سرابی، هاشم، ۱۳۰۹-

دریچه‌ای بر فلسفه

مشهد: نشر محقق ۱۳۸۵

۱۵۲ ص

شابک:

۹۶۴-۸۶۷۲-۰۲-۴

کتابنامه-فلسفه -از سقراط تا اسپنسر

۲۲۸/۳۶۹۱۰۶۸

B/۳۶۶/۱۷۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابخانه ملی ایران

ج-۳۲-۵۱۱

دریچه‌ای بر فلسفه

دکتر هاشم اعتماد سرابی

ناشر: انتشارات محقق

نوبت چاپ اول: بهار ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: چاپخانه سعید

شابک: ۹۶۴-۸۶۷۲-۰۲-۴

آدرس: مشهد- خیابان دانشگاه - خیابان اسرار - روبروی دانشگاه امام رضا(ع)

پلاک ۵۳ تلفن: ۸۴۳۰۶۸۱

## فہرست

### عنوان

- ۱- مقدمہ
- ۲- سقراط
- ۳- افلاطون
- ۴- ارسطو
- ۵- بیکن
- ۶- اسپینوزا
- ۷- کانت
- ۸- دکارت
- ۹- شوپن ہاور
- ۱۰- اسپینسر
- ۱۱- حاصل کار

www.ketab.ir

«»

(۱)

نخست بینیم کلمه فلسفه از کجا آمده است. این  
کلمه ساخته شده و خلاصه شده دو کلمه یونانی  
فیلو - سوفیا یا فیلو - زوفیاست. فیلو بزبان یونانی  
یعنی دوست دار، علاقه مند، و هوا خواه است و  
سوفیا یا زوفیا یعنی حکمت پس فیلو سوفیا یعنی  
دوستدار حکمت و بعد کوچک شد و شد فلسفه! و  
بعد بعضی عربی دوستانی! آنرا یعنی کلمه یونانی  
را در باب و قالب اوزان عربی در آوردند! و گفتند  
تفلسف!

بروزن تفکر یعنی فلسفه باقی یا فلسفه گوئی!

اما حکمت، یعنی خرد یا عقل یا فکر عقلانی و  
منطقی.

سعدی هم گفت:

هی از حکمتی بعثت آن

کمتری از طعامتائینی!

کلمه خرد که یعنی عقل اما حکمتی که سعدی می  
گوید منظور فلسفه نیست یعنی آنکه به اندیشه  
معضل و یا لاینحل - فلسفی می اندیشد بلکه نظر  
بر فهم و شعور و درک عاقلانه است.

حال به معنای فلسفه بیندیشیم، و بعد هدف  
و موضوع آنرا. و چه بهتر که قلم را بدست اولیاء  
اندیشه یا فلسفه بدهیم و از دهان خودشان

بشنویم: اکنون قلم در دست پیر سریر فلسفه

برتراند راسل است گوش کنیم:

آیا در عالم علمی هست که به یقین و قطعیت آن

هیچ عاقلی نتواند شک کند؟ این سؤال در بادی

امر چندان مشکل نمی نماید اما در واقع یکی از

مشکل ترین سئوالات است. وقتی موانعی را که

در سر راه است درست درک کردیم می توانیم

بگوییم به فلسفه آغاز کرده ایم. غایت بدوی

فلسفه حصول علم است علمی که به معلوم نظم و

وحدت به بخشد. علمی که از نقد مبانی و مقدمات

---

<sup>۱</sup> - مسائل فلسفه از برتراند راسل صفحه ۱۷

و بررسی تصدیقات قبلی مانده در ذهن<sup>۱</sup> حاصل  
می گردد.

اما نمی توان گفت که فلسفه به منظور خود رسیده  
است. یک عالم ریاضی دان یا معدن شناس یا  
مورخ می گوید در رشته خود به تعدادی معلومات  
مسلّم رسیده است اما فیلسوف اعتراف می کند  
که نتایج بدست آمده او قابل قیاس با نتایج علوم  
نیست. مسائلی مثل اینکه آیا در عالم نظم و وحدت  
هست یا غرض و غایتی هست؟ یا تصادف و اتفاق  
است؟

---

<sup>۱</sup> - یعنی اول اصول استدلال و تصدیق های قبلی ذهن را حل می کنیم و سپس ...

آیا خیر و شر حقیقت مطلق دارد یا نسبت به

انسان اهمیت دارد؟

سعادت در چیست؟ فلسفه این گونه سئوالات را

مطرح می‌کند اما نباید پاسخ‌های صریح و قطعی

را انتظار داشت. فلسفه فکر ما را مایه می‌دهد،

مفاهیم ما را وسیع می‌کند و از یقین و جزمی که

دریچه ذهن را بروی نقد مسدود می‌سازد دوری

می‌کند.

تفکر فلسفی ما را اهل عالم می‌سازد نه بلده‌یی

خاص و زودخوردها و دشمنی‌هایش با سایر

بلاد! و همه خوف و رجاها و تنگ نظری‌هایش ...

ویل دورانت می گوید فلسفه عبارت است از  
تحقیق در تجربیات انسانی بصورت کامل و کلّی یا  
تحقیق در قسمتی از تجربیات انسانی بشرط  
ارتباط آن با کلّ، چگونه؟

علوم مانند دریچه هائی هستند که فلسفه از آن ها  
به جهان می نگرد، فلسفه بمنزله نفس و علوم  
بمنزله حواس است علم بدون فلسفه اطلاعات  
درهم و برهم است هم چون محسوساتی که وارد  
ذهن پریشان می شود. فلسفه بدون علم ساقط  
است و مغشوش و از مرحله رشد انسان بدور  
اما علم بدون فلسفه نیز مخرب است و بنیان کن!

---

<sup>۱</sup> - لذات فلسفه صفحه ۸ از ویل دورانت

این جاکلام ویل دورانت را قطع می‌کنیم تا  
ببینیم علم بدون فلسفه یعنی حکمت یا اخلاق  
متعالی و در نظر گرفتن کل جهان و سلامت آن  
چگونه است بشنوید:

<sup>۱</sup> او هلندرف استاد دانشگاه برلن بود بعد جزء  
سیران نازی و اس اس درآمد! و بعد از  
فروریختن آلمان هیتلری دادگاه نورنبرگ<sup>۲</sup> برای  
محاکمه جنایتکاران جنگ تشکیل شد در شهر  
نورنبرگ آلمان و قضات آن همه از قضات عالی  
مقام کشورهای غرب، درین دادگاه نوبت به

---

<sup>۱</sup> - در همان شهری که یکی از زندان های مخوف هیتلر قرار داشت . باز داشت

گاهی که اسرا را به مسلخ می سپردند !

<sup>۲</sup> - ظهور و سقوط هیتلر -- ویلیام شایرر

محاكمه استاد او هلندورف رسید. جلو دادگاه

در صف متهمان ایستاد!

از او پرسیده شد درست است که شما استاد

دانشمند دانشگاه برلن هستید گفت بله! پرسیده

شد درست است که شما فرمانده اس اس ها

بودید در اتحاد جماهیر شوروی گفت بله! سؤال

شد درست است که به دستور شما دویست هزار

نفر از مردم شوروی کشته شدند! گفته شد بله!

باز سؤال شد درست است که در میان کشته

شدگان مردان سالخورده و کودکان بسیار

کوچک و زنان بودند! پاسخ آمد که بله درست

است، سؤال شد که این افراد همه گناهکار بودند

؟ گفت نمی دانم. گفته شد پس چرا کشتید؟ گفت  
دستور آن بود که همه باید محو شوند و به دیار  
عدم رهسپار! حتی کودک شیرخوار لطیف! چون  
برگ گل در آغوش مادر! حالا ویل دورانت: وظیفه  
علم مشاهده است، مشاهده دقیق. با چشم و  
میکروسکوپ و تلسکوپ و اسپکتروسکوپ! می  
بیند و آنچه می بیند می گوید. شرح درست حقایق  
مکشوف اما نظری به نتیجه یی که از آن به انسان  
عاید می گردد ندارد یعنی فقط کشف!  
مثل کشف نیروی مخرب اتم یا نیترو گلیسرین و  
اینکه چیستند و بچه کار می آیند و چگونه میتوان  
شهری را با این مواد ویران ساخت! اما فلسفه با

در نظر گرفتن همه تجارب علمی در همه عرصه  
ها با استنباطی کلی میرسد، مفهومی انسانی و  
هدایت کننده و همراه با نور خرد!

علم کوره های آدم سوزی را درست کرد و بمب  
خوشه یی و اتمی و میکروبی و نوبل پشیمان از  
کشف دینامیت و شاید فلسفه خوانده! بنیاد نوبل  
به پشیمانی از کرده ها، را بنانهاد تا بعلم درست  
و در هدایت انسانیت نیرو برساند و کمک و قدر و  
ارزش یابی!

نگاهی دیگر به ویل دورانت در تعریف فلسفه:<sup>۱</sup>  
علم درباره ارزش و امکانات مطلوب اشیاء بحث

---

<sup>۱</sup> - تاریخ فلسفه صفحه ۳

نمی‌کند. فقط خود را به نشان دادن حقیقت  
اشیاء و نتایج واقعی آن محدود می‌سازد عالم  
مانند طبیعت بی‌طرف است او به پای یک کیک و  
کوشش‌های خلاق یک نابغه به یک اندازه علاقه  
مند است اما فیلسوف می‌خواهد ارتباط آنرا با  
سایر تجربه‌ها بطور کلی ثابت کند و درین راه  
ارزش آنرا درک کند. علم بتدریج نسبت متوفیات  
را کمتر می‌کند ولی در جنگ مردم را بطور جمعی  
می‌کشد! اما حکمت از امیال و شهوات تنظیم  
شده در پرتو خرد! که می‌گوید نباید کشت باید  
نجات داد!

پس تا قدری به مفهوم فلسفه پی بردیم و فرق  
آنرا با علم.

وقتی دانشمندی دور بین خود را بر می دارد و  
آرام و فارغ بال در کنار مردابی یا نهری می نشیند  
و دور بین خود را تنظیم می کند تا ببیند چطور  
تمساحی و حشتناک! با آن هیکل زمخت و چشمان  
دریده در آمده از ریز آب گل آلود و بادهان  
ترسناک باز شده نیم متری و شاید بیشتر! ناگهان  
بطرف غزال رام آرام! آمده بطرف نهرو برای  
آب خوری و بی خیال از روزگار و جهان غذار!  
حمله می کند و بایک فشار او را می بلعد!  
و دانشمند، آخرین دست و پا زدن غزال رعنا را

در حال فرو رفتن در غار پر خار! دهان تمساح!  
مشاهده می کند! جوش میزند و قلبش به تپش  
افتد؟ ازین ظلم و جور و بی منطقی دنیای جنگل؟  
نه! او می خواهد در زندگی رخشان پر قدرت و  
عضلات قوی و دهان خون خوار تمساح مطالعه  
کند و می کند! اما فیلسوف نه ازین حمله حیوان  
سبب! بدرد و دغدغه می افتد بلکه به دنیای بشری  
اطراف خود و این همه ظلم و جور و بیداد آدمیان  
روی زمین! هم می نگرد و بدرد و غصه و چاره  
یابی می نشیند!

یک تعریف کوتاه دیگر از فلسفه ببینیم و بعد  
برویم دنبال اصل مطلب:

۱ پروفیسور ہشتروڈی عالم و ریاضی دان  
معروف می گوید علم تلاش برای پیدا کردن  
چیزی است که هست یعنی خویشتن آدمی و  
طبیعت امّا هنر و ادب و شاید فلسفہ برای  
پیدا کردن چیزی است کہ نیست یعنی سعادت  
بشری ...

خوب، بعد از اشارات بسالا و بیان معنی و هدف  
فلسفہ طبق نظر ارباب نظر! آنچه هدف من از  
سرو جمع کردن این چند برگ این جزوہ مختصر  
است این است کہ ببینیم فلاسفہ چه کرده اند، چه  
گفته اند و آیا آن خط مشی سعادت آمیزی کہ

---

۱ - سہ اندیشہ بشر

شنیدیم هدف فلسفه است برای آدمیان جهان ما  
ترسیم شده است تا از بسای عالم خشک بدور  
باشند! و در سبزه زار خرّم زندگی آرام و راحت  
و فارغ بال؟

مطالعه ما درین سیر کوتاه روی زندگی و گفتار  
چند فیلسوف متقدم و متأخر غرب است آنهم  
بطور موجز و نه همه جنبه های فکری آنها زیرا که  
درین صورت مثنوی هفتاد من کاغذ می شد! و از  
حوصله قلم و اندیشه نویسنده بدور!

از سقراط، افلاطون و ارسطو ارباب فلسفه  
بزرگ یونان قبل از میلاد ذکر می رفت تا چندتن  
مانند کانت و دکارت و اسپینوزا و بیکن، بزرگان

حکمت قرون اخیر اروپا و قطعاً از پرارزش  
ترین آنها.

مطالعه ما بر اساس دو سه کتاب فلسفی متقن  
و مسلم است که جای شبهه ندارد که چسان  
بادقت و هوشمندی و بی طرفی به بیان تاریخ و  
فلسفه آنها پرداخته اند. و باید گفت: با چه عبارات  
پخته و سخته و سنگین که چشم و دل را تاب می  
دهد و شیفته و فریفته!

البته مطلب سنگین است و دشوار و شایسته دقت  
و رقت نظر، اما در عین حال، بس در سطح عالی  
بیان و اشتها برانگیز و ناب! در پایان به این  
بررسی کوتاه می نشینیم که آیا ازین اندیشه ها

چیزی بدست آمده که بدل‌ها آرامش بدهد و  
ذهن‌های ما؟ چیزی بدست آمده که مشکلات  
ذهنی و فکری دیرینه و هم امروز گشوده شود و  
چراغی فراراه فکر و اندیشه آدمی تا از  
دغدغه‌های لبرزش ناک! برهد و ذهن و دل و  
زندگی او آرام پذیرد یانه!  
پس با حوصله و شکیبایی و آرام‌گوش فرامی  
دهیم ...

هاشم اعتماد سرابی

آذرماه ۸۴